

نقش الگوها در تربیت دینی نوجوانان

عبدالله نظری

مقدمه

در فرهنگ اسلامی، تربیت، علاوه بر «پرورش» جسمانی، شامل تزکیه، تعالی و پرورش معنوی نیز می‌شود. اگر تربیت را به معنای اتمام، اصلاح، و رشد و نمو دادن مرحله به مرحله‌ی مرتب‌ی تا رسیدن به کمال مطلوب در نظر بگیریم؛ فرایند تربیت، تمام فراخای زندگی انسان را در بر خواهد گرفت. نکته که باید در نظر داشت این است که «پرورش»، متناظر به رشد، در مفهوم عام و فاقد جهت واحد است. اما «تربیت» دارای جهت واحد بوده و رو به ملکوت و راه به پروردگار هستی دارد. طبعاً «پرورش» نتیجه «آموزش» است، اما «تربیت» برآیند «تعلیم» است. «تعلیم»، فرایندی فراتر از آموزش، و به بینش و منش و ادراک و شعور رساندن داده‌ها و نشان دادن حقایق به فرد متربی است. «تعلیم» همان روند رشد دهنده است که پیامبران برای «تربیت» و به نهایت کمال رساندن آدمی به کار برده‌اند (جمعه/۲).

با این مقدمه، می‌توان به این نکته اشاره داشت که بین «آموزش دینی» و «تربیت دینی» تفاوت است. آموزش دینی نتیجه‌گراست و با برنامه‌های رسمی در آموزش و پرورش از طریق دروسی مثل دینی، قرآن، عربی و... در مقاطع مختلف مدارس تداوم دارد، و با ارزشیابی کمی قابل اندازه‌گیری است. اما «تربیت دینی»، که بر پایه «تعلیم» استوار است، فرایند مدار است. امری است که تدریجی اتفاق می‌افتد، رشد و پویایی دارد، بسیار تحول‌گراست، و با روش‌های مرسوم ارزشیابی کمی قابل اندازه‌گیری نیست. اگر ما هدف از تربیت دینی را تجسم عملی قرآن و ترسیم عینی سیره معصومین



- علیهم السلام - در متن زندگی نوجوان و جوان بدانیم، قرائت و تلقی ما از تربیت دینی، فقط حفظ کردن دروس آموزش دین و یادگیری مناسک دینی و نماز و قرآن نخواهد بود؛ و نگاه ما از جنبه «یادگیری» صرف، به بُعد تعلیمی مسئله، یعنی به بینش و منش و ادراک و شعور رساندن و نشان دادن حقایق و دست‌یابی به جهان بینی دینی، تغییر خواهد کرد.

اگر تلاش همه ما بر این قرار گیرد که از طریق روح حاکم بر کلیه برنامه‌های رسمی و غیررسمی (خارج از آموزش و پرورش) تربیت، تزکیه و تأدیب، صورت گیرد، و مفاهیم نظری متون دینی به صورت «رفتار دینی» درآید، می‌توانیم ادعا کنیم که «تربیت دینی» تا حد زیادی تحقق پیدا کرده است. به بیان دیگر، تربیت دینی زمانی محقق می‌شود که نوجوان و جوان ما به مرحله بینش و منش و تأدیب دینی، و تخلق به اخلاق حسنه که ثمره و نتیجه دین‌داری است، رسیده باشد.

یعنی آن‌جا که قرآن وجود مبارک حضرت محمد و سایر پیامبران و امامان - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - را به عنوان «اسوه حسنه» معرفی می‌کند باید الگوی متربی ما قرار بگیرد؛ که نتیجه اش همان حضور عملی قرآن و سیره معصومین - علیهم السلام - در متن زندگی نوجوانان و جوانان است. نکته دیگری را که در تربیت دینی باید در نظر داشت، این است که همه بخش‌ها و دوره‌های زندگی نقش هم‌سانی در فرایند تربیت ندارند و نوجوانی جایگاه اساسی تری در این روند دارد. نوجوانی «بهار عمر» است که اگر در آن بذر خداشناسی، دیانت و اخلاق - که بر اساس دیدگاه اسلامی در سرشت انسان نهفته است و هسته شخصیت آدمی را تشکیل می‌دهد - با روش‌های کارآمد پرورنده شود، باغ وجود انسان پربار، خرم، شکوفا، و شاداب چون بهشت خواهد شد.

برای دست یافتن به این مهم به کار بردن روش‌های مناسب یک عامل اساسی است. روش‌های که متناسب با دوره سنی متربی بوده و تحقیقات علمی اثر بخشی آن را تأیید کرده باشد. یکی از کارآمدترین روش‌های تربیت دینی در سن بسیار حساس نوجوانی، روش الگویی است. روش الگویی از آن جهت در تربیت دینی نوجوانان یک روش بسیار تأثیرگذار تلقی می‌شود که نوجوانی دوره گذار از وابستگی‌های کودکی و دست‌یابی به استقلال و منش بزرگ‌سالی است.

از این رو، روش‌های که دخالت مستقیم در تغییر رفتار نوجوانان داشته باشد با ویژگی روان‌شناختی این دوره حساس سنی که همان استقلال طلبی است در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد و در روحیه نوجوانان حس مقاومت در برابر تغییر رفتار ایجاد کرده و فرایند گذار از کودکی و رسیدن به



نوجوانی را مختل می‌کند. اما روش الگویی یک روش دخالت غیر مستقیم است که هم با ویژگی استقلال خواهی نوجوانی تناسب دارد و هم با ویژگی‌های دیگر این دوره سنی مانند کمال طلبی و آرمان خواهی مناسب خواهد داشت. زیرا نوجوانی دوره کمال گرایی و آرمان خواهی است و الگوها نیز همان شخصیت‌های کاملی هستند که ارزش و آرمان‌های انسانی در آنان تحقق و تجلی عینی یافته است از این رو، ارائه و شناساندن الگوهای مناسب می‌تواند سرمشق رفتار نوجوانان قرار گیرد و بینش و منش و رفتار آنان را در جهت تعالی و کمال جهت دهد. پژوهش حاضر نقش الگوهای دینی را در فرایند «تربیت دینی» نوجوانان بررسی می‌کند و در صدد تبیین مفهوم، اثر بخشی و نیز کیفیت تأثیر گذاری آن است.

۱. نقش الگوها

برای روشن شدن بحث و چیدمان منطقی ساختار پژوهش در بررسی نقش الگوها، لازم است در آغاز، مفهوم «نقش» و «الگو» را بررسی کنیم.

نقش: نقش در زبان فارسی به نگارگری، ترسیم، تصویر، و صورت شخص یا چیزی را کشیدن، آمده است. «نقشه» واژه‌ای است که از نقش مشتق شده و به معنای تصویری است که بر صفحه‌ای رسم شده باشد (معین، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۷۸۹). اما امروزه این واژه در معنای نوینی به کار می‌رود که عبارت است از: «مجموعه اعمال و اخلاق یک شخص که توسط هنر پیشه‌ای، در صحنه، نمایش داده می‌شود. رُل (Role). مثال: «فلان شخص، در نقش نادرشاه خوب بازی می‌کند». این معنی جدید است و در ترجمه رُل فرانسوی به کار می‌رود (همان). این واژه در جامعه‌شناسی نیز کاربرد دارد. در جامعه‌شناسی مراد از نقش در اصطلاح «نقش‌های اجتماعی» (Social roles) «رفتارهای مورد انتظار جامعه‌اند که پیرامون یک وضع اجتماعی (Social position) جای دارند» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۷۲۳).

امروزه این واژه در زبان فارسی تحت تأثیر معنای «Role» و «Social roles»، بیشتر در معنای رفتار و تأثیر بالفعل یا مورد انتظار به کار می‌رود.

الگو: الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده است (حسینی نسب و اقدم، ۱۳۷۵، ص ۶۳۲)، اما در اصطلاح و در علوم گوناگون به معانی متفاوت و البته نزدیک به هم



به کار برده شده است. در حوزه تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی الگو کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد، و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیاء یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود (همان). در مورد انسان نیز، الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پیروی است. در روان‌شناسی اجتماعی، مدل به کسی گفته می‌شود که دیگران رفتارشان را تقلید کنند (ساروخانی، ۱۳۸۰، ص ۶۴۰). در علوم اجتماعی نیز، الگوها آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشأت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و رفتار آن‌ها با این الگوها تطابق می‌یابد (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است. از الگو در عربی به «أسوه» و «قدوه» تعبیر می‌شود، از این رو، برای بررسی مفهوم الگو در متون دینی، باید از این دو واژه بهره بگیریم. أسوه و اسوه از ریشه أسا (أ س و) است که در حالت اسمی به معنی قدوه و الگو، و در حالت مصدری، به معنی همانندی و حالت پیروی کردن آمده است: «و الأسوة و الاسوة قدوة و يقال: اتس به أي اقتد به وكن مثله ... والقوم أسوة في هذا الامر اي حالهم فيه واحدة و الناسي في الامور الأسوة و كذلك المؤاساة.» (ابن منظور، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۴۷). راغب در مفردات، أسوه را حالتی می‌داند که انسان به هنگام پیروی از غیر پیدا می‌کند (اصفهانی، ۱۳۸۲). در قرآن کریم، در سه مورد این واژه به کار رفته است (احزاب ۲۱ / ممتحنه / ۶ و ۴) که به همان معنای مصدری است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» می‌فرماید: «اسوه یعنی قدوه که عبارت است از اقتدا و پیروی کردن و اسوه در مورد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، یعنی پیروی و تبعیت کردن از او، و از این که با «لَقَدْ كَانَ» - که ماضی استمراری است - تعبیر کرده است، اشاره به آن است که این پیروی تکلیفی ثابت و همیشگی است و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایمان آوردن شما به او، این است که هم در گفتار و هم در رفتار به او تأسی کنید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۸). بنابراین، مراد از «نقش الگوها» در این پژوهش عبارت است از: نهادینه کردن بینش، منش، مناسک و شعائر و عبادات، و آداب و رسوم دینی از طریق شناخت و پیروی کردن افرادی (الگوها) که عقاید، اخلاق و رفتارهای دینی در آنان به کامل‌ترین نحو ممکن تجلی عینی یافته است.



۲. تعریف تربیت

برای روشن شدن نقش الگوها در تربیت دینی نوجوانان؛ باید مفاهیم تربیت، دین، تربیت دینی، و نوجوانی را تعریف کرد و سپس به بررسی نقش الگوها در فرایند تربیت دینی نوجوانان پرداخت. از متون لغت و واژه‌نامه‌ها بر می‌آید که «تربیت» (Education) دارای سه ریشه است: ربا، یربو؛ رَبِّی، یرَبِّی؛ رَبِّ، یرَبُّ.

تربیت، هرگاه از ریشه ربا، یربو باشد، به معنای افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن، و تغذیه کودک است (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۸۹).

اگر تربیت برگرفته از رَبِّی، یرَبِّی باشد؛ رشد کردن، برآمدن، قد کشیدن، و بالیدن را می‌رساند (همان).

تربیت اگر از ماده رَبَّ، یرَبُّ در نظر گرفته شود، معانی زیر را دربر دارد: پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام (نه به فرجام رساندن)، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال بردن، استوار و متین کردن، و در نهایت اگر در مورد انسان به کار افتد جامع‌ترین معنایش فرهیختن اوست.

لغویان، بیشتر با عنایت به ریشه رَبَّ، یرَبُّ تربیت را تعریف کرده‌اند؛ مثلاً از دیدگاه راغب اصفهانی تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا به کمالی که شایسته آن است برسد (اصفهانی، ۱۳۸۲، مدخل رب). بیضاوی نیز در تفسیر سوره حمد، تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن هر چیز دانسته است (بیضاوی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۰). از نگاه برخی از دانشوران، رب و تربیت از یک ریشه و معنای اساسی رب همان تربیت است (مودودی، ص ۳۴).

در مفهوم اصطلاحی تربیت نیز دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. صاحب نظران امروزه تربیت را یک فرایند فراگیر و دارای ابعاد مختلف می‌دانند که تمام دوره‌های زندگی و همه ابعاد وجود و هستی آدمی را در بر می‌گیرد. با این همه، در تعریف تربیت دو رویکرد عمده وجود دارد: ۱. رویکرد توصیفی که تلاش می‌کند توصیف عینی و دقیق و در عین حال جامع و مانع از عمل تربیت، یعنی آن چه در خارج به عنوان تربیت روی می‌دهد، به دست دهد.

۲. رویکرد آرمانی که در صدد است تعریفی از تربیت چنان که باید باشد، نه چنان که هست - یعنی تعریفی از تربیت آرمانی، نه تربیت جاری و رایج - به دست دهد.



از آن جا که در این نوشتار در صدد دست یافتن به مفهوم تربیت دینی و راهی برای رسیدن به آن هستیم، تعریفی توصیفی از تربیت راهگشاست.

در رویکرد توصیفی برخی از اندیشمندان تربیت را چنین تعریف کرده‌اند: تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه‌ی اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی)، به ویژه عمل یا تأثیر افراد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان، به منظور ایجاد صفات (اخلاقی و علمی) یا مهارت‌های حرفه‌ای (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ص ۳۶۶). این تعریف، افزون بر تعلیم و تربیت رسمی، تعلیم و تربیت غیر رسمی را نیز شامل می‌شود، یعنی هم فعالیت‌هایی را که در مدرسه، دانشگاه و امثال آن رخ می‌دهد، شامل است و هم فعالیت‌هایی که در خانه، محل کار، و مانند آن رخ می‌دهد و آثار تربیتی دارد.

برخی دیگر تربیت را این گونه تعریف کرده‌اند: «تربیت، مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده‌ای است که نهادهای آموزشی جامعه انجام می‌دهند» (داوودی، ۱۳۸۴، ص ۱۳). این تعریف یادگیری‌هایی را که در منزل، محل کار، خیابان، و مانند آن صورت می‌گیرد، در بر نمی‌گیرد. هم‌چنین یادگیری‌های حاصل از فعالیت‌های برنامه‌ریزی نشده مانند مطالعه‌ی بدون برنامه‌ریزی کتاب، روزنامه و مجله را نیز شامل نمی‌شود.

یونسکو نیز تربیت چنین تعریف کرده است: «آموزش برنامه‌ریزی شده و مداوم که برای انتقال مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و درک و فهم‌ها طراحی شده و برای همه‌ی فعالیت‌های زندگی ارزش‌مند است» (همان).

این پژوهش، تعریف اول را بر می‌گزیند. زیرا از دیدگاه پژوهشگر تربیت دینی فقط در نهادهای رسمی آموزشی منحصر نمی‌شود. همان‌طور که دین اسلام یک آیین کامل و فراگیر است، و برای تمام زوایای زندگی انسان برنامه و برای همه رفتارهای آدمی دستورالعمل دارد؛ بدیهی است که تربیت دینی نیز یک فرایند فراگیر است که از تمام صحنه‌های زندگی آموخته می‌شود. اگر چه نهادهای رسمی آموزش و پرورش در این روند می‌توانند نقش مهم‌تری داشته باشند.

۳. تعریف دین

دین (Religion)، کلمه‌ای است که در زبان‌های سامی مانند عبری و آرامی ریشه دارد. این واژه



در زبان عربی در سه معنا به کار رفته است:

۱. قضاوت و جزا؛ مانند «یوم الدین» که به معنای روز جزا و داوری است.

۲. اطاعت و انقیاد.

۳. آیین و شریعت و آن عبارت است از یک وضع و تأسیس الهی که مردم عاقل را به رستگاری

هدایت می‌کند و شامل عقیده و عمل هر دو است؛ مانند دین یهود، مسیحیت و اسلام.

دین در زبان اوستایی و کتاب زرتشت به صورت «دئنا» (Daena) آمده که به معنای وجدان و

ضمیر پاک است. دین در زبان‌های مشتق از لاتین به صورت «رولی ژیون» (Religion) آمده که

مشتق از مصدر لاتینی «رولی گاره» (Roligare) به معنای به یکدیگر پیوستن است. بنابراین،

کلمه «رولی ژیون» از نظر لغوی به معنای پیوند و ربط بین اقوامی است که به عقیده خاص روحانی

معتقد باشند (مشکور، ۱۳۸۰، ص ۵-۶). در زبان فارسی نیز دین به معنای وجدان و کیش و آیین و

راه و روش به کار رفته است (معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۹۷).

در معنای اصطلاحی دین وحدت نظری وجود ندارد و هر کس بر اساس دیدگاه خاص خود

تعریفی ویژه‌ای از دین ارائه کرده است. به طور کلی، تعریف‌های که از دین شده است، قطع نظر از

درستی یا نادرستی و قطع نظر از جامع و مانع بودن آن‌ها در چهار طیف و دسته قرار می‌گیرند:

۱. تعریف‌های ماهوی، که دین را بر اساس ماهیت آن تعریف می‌کنند، مانند پارسونز که می‌گوید:

«دین مجموعه‌ای است از باورها، اعمال و نهادها که در جوامع مختلف وجود دارد» (داوودی،

۱۳۸۴، ص ۱۴). و نیز وینستون کینگ که می‌گوید: «دین عبارت است از سازمان‌یابی حیات بر محور

ابعاد عمقی تجربه بر طبق فرهنگ محیط، از نظر صورت، کمال و روشنی فرق می‌کند» (الیاده،

۱۳۷۲، ص ۹۳).

۲. تعریف‌های کارکردی، که دین را بر اساس کارکرد و آثار آن تعریف می‌کند و به ماهیت و

اجزاء تشکیل دهنده آن توجهی ندارند، مانند: پل تیلیخ که می‌گوید: «دین چیزی است که با تعلق

واپسین یا علاقه غایی بشر سر و کار دارد». و علامه طباطبایی (ره) که می‌گوید: «دین روش

مخصوصی است در زندگی که صلاح دنیا را به طوری که موافق کمال اخروی و حیات دائمی

حقیقی باشد، تأمین می‌نماید؛ پس در شریعت باید قانون‌های وجود داشته باشد که روش زندگی را

به اندازه نیاز روشن سازد» (آذربایجانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

۳. طیفی از تعریف‌ها علاوه بر ماهیت، کارکرد دین را در تعریف وارد کرده‌اند. این دسته از تعریف‌ها ترکیبی از تعریف‌های ماهوی و کارکردی هستند، مانند: رابرت هیوم که می‌گوید: «دین آن جنبه از تجربیات و از جمله افکار، احساسات و فعالیت‌های یک فرد است که به وسیله آن کوشش می‌کند که در ارتباط با آنچه خود، مقدس و الهی می‌شمارد، یعنی قدرت بسیار متعالی و با ارزشی که جهان را کنترل می‌نماید، زندگی کند» (داوودی، ص ۱۴). آیت الله جوادی آملی که می‌گوید: «دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۹۳).

۴. برخی از تعریف‌ها نه به ماهیت دین توجه دارند و نه به کارکردهای دین، بلکه به حاصل و بازتاب تحقق آن در انسان‌ها توجه کرده و بر اساس آن دین را تعریف کرده‌اند، مانند: ویلیام جیمز که می‌گوید: «دین عبارت است از احساسات، فعالیت‌ها و تجربیات افراد انسانی در تنهایی، تا آنجا که فرد خود را با آنچه آن را خدایی می‌نامد، ارتباط می‌یابد» (جیمز، ۱۳۶۸، ص ۶). و ساموئل اتو که می‌گوید: «گوهر آگاهی دینی «خشیت» است؛ یعنی آمیزه از ترس و جذب، در برابر لاهوت یا آنچه الوهی است» (الیاده، ص ۸۸).

از میان این تعریف‌ها، دسته چهارم را باید کنار گذاشت، زیرا در این تعریف‌ها اساساً خود دین مورد توجه قرار نگرفته، بلکه حالات دین‌داران در حال تجربه دینی بیان شده است. از میان سه دسته باقی مانده به نظر می‌رسد دسته سوم (تعریف جوادی آملی و هیوم) از بقیه کامل‌تر باشد؛ زیرا به هردو جنبه دین، یعنی ماهیت و کارکرد آن پرداخته است. با این وجود، به نظر می‌رسد در تعریف دسته سوم نیز علی‌رغم برتری، همه ابعاد دین بیان نشده است.

دین افزون بر عقاید، اخلاق و قوانین، ابعاد دیگری مانند عبادات و آداب و رسوم نیز دارد. از این رو باید در جستجوی تعریف کامل‌تری از دین باشیم. به نظر می‌رسد تعریف زیر، تعریف کامل‌تری است: «دین نظام مفهومی است که تفسیری از جهان به دست می‌دهد، و بر اساس آن تفسیر، سبک زندگی انسان را در این جهان مشخص می‌کند و بیان می‌کند که سبک زندگی مذکور در قالب چه مناسک، نهادها و اعمالی تحقق پیدا کند» (داوودی، ص ۱۶). بر اساس این تعریف، هر دین سه جزء یا بُعد دارد:

۱. بینش (تفسیری از جهان و جایگاه انسان در آن)؛ ۲. منش (سبک زندگی) و ۳. قالب‌های برای



تحقیق منش (آداب و رسوم، مناسک و شعائر و عبادات). ما این تعریف را مبنای بحث خود در این پژوهش قرار می‌دهیم.

۴. تعریف تربیت دینی

اکنون با توجه به تعریف «تربیت» و «دین»، می‌توان گفت تربیت دینی عبارت است از: فعالیت‌های نظام‌مند، برنامه‌ریزی شده و هدف‌دار نهادهای اجتماعی (خانواده، مدرسه، دانشگاه، رسانه‌ها و...) به منظور آموزش بینش، منش و قالب‌های دینی به افراد، به گونه‌ای که در عمل نیز به آن‌ها پای بند باشند.

این تعریف عام است و هر تربیت دینی خاص مانند تربیت دینی مسیحی و یهودی را شامل می‌شود؛ اما در این پژوهش تنها به تربیت دینی اسلامی پرداخته می‌شود. بنابراین، تربیت دینی مورد نظر ما، یعنی تربیت دینی اسلامی، عبارت است از: فعالیت‌های نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده و هدف‌دار نهادهای اجتماعی به منظور آموزش بینش، منش و قالب‌های اسلامی به افراد، به گونه‌ای که در عمل نیز به آن‌ها پای بند باشند (داوودی، ۱۶).

بر اساس این تعریف، تربیت دینی منحصر در مسجد و مدرسه نیست؛ بلکه در هر جا و در هر صحنه زندگی ممکن تلاشی هدف‌مند به منظور آموزش معارف دینی صورت گیرد؛ خواه مسجد باشد یا مدرسه یا خانه یا خیابان یا هر جای دیگر.

۵. ساختار دین اسلام

معارف اسلام (گزاره‌های معتبر اسلام) عمدتاً در سه مقوله کلی قرار می‌گیرند: اعتقادات، اخلاقیات، و احکام (مطهری، ص ۵۴).

۵-۱. اعتقادات

اعتقادات گزاره‌های هستند که هست‌ها و حقایق کلی جهان و وضعیت انسان را در آن مشخص می‌کنند و هر مسلمانی نسبت به آن گزاره‌ها باید شناخت کافی و باور داشته باشد. در میان اعتقادات اسلامی، پنج اعتقاد از سایر اعتقادات مهم‌تر است؛ از این پنج عقیده به «اصول عقاید» تعبیر می‌شود که عبارتند از:

الف: توحید؛ یعنی اعتقاد به این که جهان و همه پدیده‌های آن آفریننده یکتا و یگانه دارند (زمر/۶۲)



که هیچ شریک و نظیری ندارد (توحید/۴). او که تنها خداوندگار (بقره/۱۶۳) و پروردگار (اعراف/۵۴) هستی است و آفرینش و تدبیر هستی فقط کار اوست، همه‌ی موجودات مال او (مائده/۱۷)، و لذا عبادت (زمر/۱۱)، حمد و ستایش (جاثیه/۳۶) تنها مخصوص است.

ب: عدل؛ یعنی این که خداوند عادل است (آل عمران/۱۱۷) و به هیچ کس، حتی به اندازه سر سوزنی هم ظلم روا نمی‌دارد (مؤمنون/۶۲). عدل در حقیقت یکی از صفات خداوند است، اما به دلیل اهمیت عملی این اعتقاد و به دلیل مباحث کلامی حاوی که در تاریخ اسلام پیرامون آن مطرح شده، اعتقاد به عدل در ردیف اصول اعتقادی شیعه قرار گرفته است.

ج: نبوت؛ یعنی اعتقاد به حقانیت همه پیامبران الهی (نساء/۱۷۱) به خصوص آخرین آن‌ها حضرت محمد(ص) (اعراف/۱۵۸) و باور به این که آن‌ها از جانب خداوند مبعوث شده‌اند تا دستورات و هدایت‌های او را در قالب ادیان الهی که آخرین و کامل‌ترین آن‌ها دین مقدس اسلام است در اختیار انسان‌ها قرار دهند (آل عمران/۵۸ و ۱۹).

د: امامت؛ یعنی اعتقاد به این که پس از رحلت پیامبر اسلام(ص)، وصی و جانشین ایشان علی بن ابیطالب(ع) (مائده/۳) و بعد از او امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و نه تن از ذریه اوست که آخرین آن‌ها حضرت مهدی(عج) است (مائده/۵۵ و ۶۷، شوری/۲۳ و احزاب/۳۳). وظیفه امامان، هدایت مردم در مسیر اسلام و تبیین و تفسیر معارف اسلامی است.

ح: معاد؛ یعنی اعتقاد به این که انسان، با مرگ از میان نمی‌رود؛ بلکه بعد از مرگ هم از نوع حیات والاتر برخوردار است (عنکبوت/۵۷). همه انسان‌ها در روز رستاخیز برانگیخته می‌شوند و در محضر خداوند، کارنامه زندگی آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد و به نیکوکاران، پاداش و به بدکاران، کیفر داده می‌شود (آل عمران/۳۰)؛ کیفر بدکارا عذاب جهنم (نبا/۲۱) و پاداش نیکوکاران، رحمت خداوند و نعمت‌های بهشتی است (آل عمران/۱۰۶-۱۰۷) [۱].

۲-۵. اخلاق

مجموعه گزاره‌های که نحوه تعامل یک فرد مسلمان با دیگران را در زندگی مشخص می‌کند، اخلاق اسلامی را تشکیل می‌دهد. صفاتی مانند: احترام، صداقت، امانت، پشت کار، اخلاص، خیرخواهی، محبت و... معیارهای هستند که یک فرد مسلمان باید آن‌ها در رابطه با دیگران رعایت کند. مسایل اخلاقی گاه به دسته‌های کوچک‌تری مانند: اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی تقسیم



می‌شوند؛ گاهی نیز به توجه به حیطة عمل، به اخلاق خانوادگی، اخلاق آموزشی، اخلاق سیاسی و... دسته بندی می‌گردند.

۳-۵. احکام

احکام، بخشی از معارف اسلامی است که نحوه رفتار انسان را تبیین می‌کند و در قالب واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام، یا صحیح و باطل بیان می‌شود. به عنوان مثال، بر هر مسلمانی واجب است که در شبانه روز پنج نماز بخواند؛ واجب است نماز صبح دو رکعت خوانده شود، دفاع از کشور اسلامی بر هر مسلمانی واجب است. این گزاره‌ها بخشی از احکام اسلامی هستند؛ زیرا در آن‌ها حُکْم (= واجب، حرام و...) بیان شده است.

احکام اسلامی به دو دسته عبادات و معاملات تقسیم می‌شود. عبادات بخشی از احکام است که انواع عبادات اسلامی و کیفیت انجام آن‌ها را بیان می‌کند. عبادات مهم در اسلام عبارتند از: نماز، روزه، خمس، زکات و صدقه (انفاق‌های مالی)، حج، ذکر خدا، دعا و تلاوت قرآن. معاملات بخشی دیگری از احکام است که ناظر به امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تجاری و احوالات شخصیه مردم است مانند: ازدواج و طلاق، خرید و فروش، رهن و اجاره، آبیاری و... با توجه به ساختار و گستره دین اسلام، تربیت اسلامی سه محور خواهد داشت و به تعلیم و نهادینه کردن اعتقادات، اخلاق و احکام اسلامی خواهد پرداخت.

۶. عناصر اساسی دین‌داری

در فرایند تربیت دینی ما باید به عناصر دین‌داری شناخت و آگاهی داشته باشیم تا بتوانیم با روش درست و کارآمد آن عناصر را در ساختار شخصیت نوجوانان دخالت داده و در وجود آنان نهادینه کنیم. همان‌طور که گفته شد، دین طیف از احکام و دستورات، اخلاقیات، و مجموعه از اصول و قواعد بنیادینی است که از سوی خدا برای رشد انسان و تنظیم حیات انسانی نازل شده است. تربیت دینی نیز، فرایندی است که در آن تلاش می‌شود ساختار دین در بینش، منش، و رفتار انسان تحقق و تجلی عینی پیدا کند. این فرایند هنگامی صورت می‌پذیرد که عناصر ذیل در انسان تحقق یابد:

۶-۱. شناخت

عنصر مؤثر در تدین و دین‌ورزی، علم به اصول و قواعد ضروری دین است. یک انسان متدین باید گزاره‌های دینی را از طریق استدلال و برهان عقلی درک و دریافت نماید؛ مانند توصیف این که



«الله آفریننده جهان است» یا «خدا یکی است» یا «زندگی پس از مرگ حتمی است»، از گزاره‌های توصیفی مربوط به مسائل اعتقادی است که یک فرد موحد باید بداند. البته توجه به این نکته ضروری است که در باب شناخت گزاره‌های دینی، نباید به ظن و گمان قناعت کرد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن (اسراء/ ۳۶). آیات فراوانی در قرآن کریم انسان را به شناخت، تفکر، و تدبیر به نشانه‌های بسیاری که در محیط حیات انسانی وجود دارد تشویق و ترغیب می‌کند و بی‌توجهی و غفلت زدگی را سرزنش و ملامت نموده از رفتار بدون معرفت و آگاهی منع می‌نماید.

۲-۶. ایمان

عنصر دوم و اساسی در دین‌ورزی، پذیرش و التزام قلبی انسان به باورها و اصول مسلم دینی است. اساس تدین، ایمان (Faith) است و ایمان در لغت به معنای تصدیق به دل و در شرع به معنای اعتقاد قلبی و اقرار به زبان است. و شخص با ایمان را مؤمن (Faithful) گویند.

هر که به زبان اقرار به عقیده‌ای کند و شهادت به حقانیت دینی دهد ولی در دل به آن دین یا آن عقیده معتقد نباشد، منافق (Hypocrite) است. و هر که اعتقاد به دین داشته باشد و شهادت به حقانیت آن بدهد، ولی به آن عمل نکند، فاسق (Sinner) است. و هر که از شهادت و اقرار به دینی خود داری کند، کافر و ناپاوار (Non-believer) به آن دین است (مشکور، ص ۵-۶).

ریشه دین‌داری و سرچشمه تمام ارزش‌های اخلاقی، ایمان به گزاره‌های دینی است. ایمان مبتنی بر معرفت و شناخت است، به گونه‌ای که هر چه معرفت کامل‌تر باشد، ایمان نیز بارورتر خواهد بود. البته علم و شناخت شرط کافی برای ایمان نیست، بلکه شرط لازم آن است و عنصر اراده و گرایش باطنی به پذیرش و التزام قلبی نسبت به باورهای دینی عامل مهمی در دستیابی به ایمان است.

با توجه به این مطلب، ایمان یک عمل قلبی کاملاً اختیاری است که فرد پس از شناخت لازم و به دور از فشارهای بیرونی، یا اصول الهی را پذیرا می‌شود و یا آن را انکار می‌کند. چه بسا افرادی هستند که در عین شناخت گزاره‌های دینی، در اثر لجاجت و عناد، هوای نفس، دنیا‌گرایی و عوامل مخمل دیگر ایمان نمی‌آورند. در مورد انتخابی بودن ایمان، شواهد فراوانی از آیات قرآن وجود دارد؛ از جمله این که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر و پذیرا باشد یا ناپذیرا و ناسپاس (انسان/ ۳). در جای دیگری می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي



الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است (بقره/۲۵۶).

۶-۳. عمل

عنصر سوم دین‌ورزی، عمل به گزاره‌های تجویزی و تحریمی و رفتار بر اساس احکام دینی است. یعنی، لازمه دین‌داری است آن‌چه را فرد از باورهای دینی می‌داند و به آن ایمان دارد، در مرحله عمل نیز آشکار سازد. عملی از نظر اسلام ارزشمند است که ناشی از ایمان راسخ به اصول دین و ارزش‌های مذهبی باشد. در موارد متعددی از قرآن کریم، ایمان پیش از عمل صالح ذکر شده است؛ مانند «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي» (بقره/۲۵ و نیز بقره/۸۲ و ۲۷۷؛ آل عمران/۵۷؛ نساء/۵۷ و ۱۲۲ و ۱۷۳).

این می‌رساند که هیچ عملی بدون ایمان، نیکو و پذیرفته نیست. در این مورد، شواهد فراوانی از قرآن وجود دارد که عمل صالح را مشروط به ایمان می‌کند؛ نظیر: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آن‌چه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد (نحل/۹۷).

از آن‌چه درباره دین و تربیت گفته شد، روشن گردید که مفهوم «تربیت دینی» در ارتباط با سه محور شناخت، ایمان و عمل قابل تحقق است. این سه عنصر در تربیت دینی هر کس، نقش اساسی دارد و مریبان بر همین اساس باید عمل تربیت دینی را اجرا کند.

۷. تعریف نوجوانی

نوجوانی، دوره گذار از وابستگی‌های کودکی به استقلال جوانی و مسئولیت‌پذیری بزرگ‌سالی است. در این دوره نوجوان با دو مسأله اساسی درگیر است: ۱. بازنگری و بازسازی ارتباط با والدین، بزرگسالان، و جامعه؛ ۲. بازشناسی و بازسازی خود به عنوان یک فرد مستقل. از این جهت است که در این دوره رفتار فرد بی‌ثبات و گاه کودکانه و گاه همانند بزرگسالان است. در طول این دوره معمولاً تعارض‌های بین این دو نقش در فرد مشاهده می‌شود.

میلر نیوتون (Miller Newton) در کتاب نوجوانی (۱۹۹۵، ص ۲۳)، در تعریف جامعی نوجوانی



را دوره فرایندهای رشدی انتقال از کودکی به بزرگسالی می‌داند. این فرایندها جنبه‌های گوناگونی دارند:

۱. رشد و نمو سازمان عصبی مغز که نمود آن در تحوّل فرایندهای شناختی، عاطفی و رفتارها مشاهده می‌شود.

۲. رشد فیزیکی که شامل رشد اندازه‌های بدنی و تغییر در نیم رخ جسمی است.

۳. رشد نظام جنسی یا تولید مثل، شامل جسمی و رفتاری.

۴. رشد احساس «خود» به عنوان یک بزرگسال یا یک انسان مستقل و خود راهبر.

۵. کسب موقعیت بزرگسالی در گروه اجتماعی یا فرهنگ.

۶. رشد کنترل رفتاری خود در تعامل با جامعه (لطف آبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

در خصوص طول دوره نوجوانی اتفاق نظر کاملی بین روان‌شناسان وجود ندارد. در آثار جدیدتر روان‌شناسی معمولاً سنین ۱۱ الی ۱۳ تا ۱۸ الی ۲۰ سالگی را دوره نوجوانی به حساب آورده‌اند. واقعیت این است که آغاز و پایان و طول این دوره در دختران و پسران، جوامع مختلف و طبقات گوناگون اجتماعی متفاوت است. این دوران در جوامع ساده‌تر کوتاه‌تر، و در جوامع پیشرفته‌تر صنعتی طولانی‌تر است. با وجود چنین گونه‌گونی، یکی از جنبه‌های نوجوانی که همگانی است و آن را از مراحل قبلی رشد مجزا می‌کند عبارت است از: تغییرات جسمانی و روانی بلوغ که از آغاز این دوره نمایان می‌شود.

۸. مراحل نوجوانی

دوره نوجوانی به طور متوسط از سن ۱۲ سالگی تا ۲۰ سالگی در نظر گرفته می‌شود. برای توضیح بهتر باید گفت که، تغییر و تحولات این دوره به سه مرحله تقسیم می‌شود: ۱. مرحله شروع یا مرحله فاصله گرفتن نوجوان از وضعیت پیشین؛ ۲. مرحله میانی یا مرحله جدایی برای تدارک استقلال؛ ۳. مرحله نهایی یا مرحله ورود مجدد در مناسبات اجتماعی به صورت بزرگسال. به طور خلاصه، این سه مرحله را؛ به ترتیب مرحله‌ی فاصله گرفتن، مرحله‌ی جدایی تدارکاتی، و مرحله‌ی ورود مجدد در مناسبات اجتماعی می‌نامند و طول زمانی هر یک از این مراحل در حدود سه سال در نظر گرفته می‌شود. اینک به توضیح مختصر این مراحل می‌پردازیم:



۸-۱. مرحله اول: فاصله گرفتن (۱۲-۱۴ سالگی)

بروز رشد جسمی و اولین نشانه های بلوغ، با نوعی تمایل طبیعی برای فاصله گرفتن کودک از بزرگسالان، بخصوص والدین همراه است. این تمایل می تواند در بستن در اتاق یا حمام توسط کودک و یا محرمانه جلوه دادن تغییرات بدن مشاهده شود. این گونه رفتارهای محرمانه و اختصاصی، نقش روانی - اجتماعی مهمی در پایان دادن به وابستگی های کودکانه قبلی به والدین و سایر بزرگسالان ایفا می کند. با افزایش این فاصله، کودک می تواند با دوستان نزدیک خود راز و رمزهایی را مطرح کند و ارتباط های ویژه دوره نوجوانی را با گروه هم سالان و به دور از والدین و معلمان و دیگر بزرگسالان به وجود آورد. در کودکان عادی، این فاصله تا آنجا گسترش می یابد که به کشف هویت و جنسیت و سایر جوانب رشد «خود» در آنان منجر شود (لطف آبادی، ص ۱۴).

۸-۲. مرحله دوم: جدایی تدارکاتی (۱۵-۱۷ سالگی)

این مرحله که هسته اصلی نوجوانی و مشکلات آن است، با رشد بیشتر بدنی و جنسی همراه است و سطح عالی تری از ادراک «خود» را تجلی می دهد. رشد مغز و توانایی های شناختی نوجوان با درونی شدن حیات عاطفی و ارتباط عمیق تر با گروه هم سالان، جدایی بیشتر ویژگی های روان شناختی نوجوان و باورها و ارزش های او از والدین و بزرگسالان را به بار می آورد. این جدایی هرچند به ندرت جنبه جدایی مکانی نوجوان با والدین و بزرگسالان را پیدا می کند، اما معمولاً یک جدایی روحی، فکری، ارزشی و رفتاری است و زمینه های ذهنی استقلال را برای او فراهم می آورد. در همین مرحله، انسجام جنبه های مختلف بدنی و جنسی و تصور از خویش به صورت هویت واحد شکل می گیرد و پاسخ گویی به سؤال اساسی «من کیستم؟» به تدریج در ذهن نوجوان تحقق می یابد.

در این مرحله علاوه بر مسأله رشد اخلاقی و شخصیتی، یک نیاز اساسی دیگر، یعنی نیاز به کسب دانش و مهارت های لازم برای اشتغال یا برای ادامه تحصیل، به عنوان یک نیاز مهم در تعلیم و تربیت نوجوانان مطرح می شود (همان، ص ۱۵).

۸-۳. مرحله سوم: ورود مجدد به مناسبات اجتماعی (۱۸-۲۰ سالگی)

چنانچه رشد نوجوان در مراحل پیشین به گونه ای نسبتاً بهنجار صورت گرفته باشد، در مرحله ی آخر نوجوانی به تدریج به صورت یک فرد مستقل و خودکفا در مناسبات خانوادگی، آموزشی،



شغلی، اجتماعی و فرهنگی ایفای نقش می کند و در چنین صورتی می توان امیدوار بود که مراحل رشد و پرورش او به درستی انجام شده و او آماده است تا زندگی جوانی و بزرگسالی را با موفقیت آغاز کند و ثمرات رشد و پرورش بیست ساله را در تداوم زندگی خویش آشکار نماید (همان، ص ۱۶).

بنابراین، می توان گفت: «تربیت دینی نوجوانان» فرایندی است که از طریق اعطای نگرش دینی، و نهادینه کردن التزام قلبی و عملی به نوجوان نسبت به احکام و دستورالعمل های مذهبی که هماهنگ با فطرت است؛ به دور از جبر و فشار، به منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می گیرد.

۹. دیدگاه اسلام در باب نوجوانی

اسلام که آیین فطرت و انسان شناسی است، در باره دوره نوجوانی دیدگاه ویژه ای دارد. از این دیدگاه نوجوانی دوران بسیار حساسی تلقی می شود که گذار از آن نیازمند محبت و مراقبت بی دریغ اطرافیان به ویژه پدر و مادر است، چنانچه پیامبر (ص) اسلام می فرماید: «اوصیکم بالشباب خیراً فانهم ارق افئدة»؛ به شما سفارش می کنم که نسبت به نوجوانان نیکی کنید؛ زیرا آنان نازک دل هستند و زود رنجیده خاطر می شوند (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۵). از دیدگاه اسلام فطرت نوجوان از آلودگی ها پاک است. لذا برای انجام رفتارهای مثبت و اعمال نیکو که مقتضای فطرت بی آلایش انسانی است، آمادگی بیشتری نسبت به دیگران دارد؛ چنانچه امام صادق (ع) می فرماید: «علیک بالأحداث فانهم اسرع الی کل خیر»؛ بر تو باد که به نوجوانان توجه داشته باشی زیرا آنان پیش-قدم تر از دیگران در انجام امور خیرند (همان).

از دیدگاه اسلام، نوجوان به مثابه یک وزیر زیرک و کارگزار کاردانی است که باید او را به روشهای مناسب به انجام کارهای خیر واداشت، تا در این دوره که شخصیت او شکل و ثبات نیافته است، بر اساس خیر، خوبی، و نیکویی شکل و نظام یابد؛ چنانچه پیامبر اسلام می فرماید: «الولد سید سبعین سنة و عبد سبعین سنة و وزیر سبعین سنة»؛ فرزند در هفت سال اول سرور تو است و در هفت سال دوم فرمانبردار تو، و در هفت سال سوم وزیر و کارگزار تو (همان). و بالاخره از دیدگاه اسلام، قلب و ضمیر نوجوان به مثابه زمین آماده و حاصل خیزی است که قبل از آن که فصل رستن از دست رود باید در آن بذر دیانت و خدا شناسی و اخلاق را بارور کرد، چنان که امام علی (ع)



می‌فرماید: «انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شيء قبلته»؛ به درستی که قلب نوجوان مانند زمین خالی و آماده کشتی است که هرچه در آن پاشی، می‌پذیرد و پرورش می‌دهد. آن‌گاه آن حضرت موقعیت حساس و مسئولیت سنگین تربیت فرزند را در دوره نوجوانی گوشزد نموده و می‌فرماید: «فبادرتك بالادب قبل ان يقسوا قلبك يشغل لبك» (همان، ص ۲۲۹)؛ پیش از آن‌که دل نوجوان سخت شود و عقل و اندیشه اش را افکار نا درست فرا گیرد و به خود مشغول سازد، باید به تربیت او همت گمارد و با جدیت به آن پرداخت. البته تربیت دقیق و منظم به آن گونه که: «لستقبل بجد رأيك من الامر ما قد كفاك اهل التجربة بغيته و تجربته»؛ تا نوجوان در سایه اندیشه و تفکر به امور مربوط به خود اقدام کند و از تجربه‌های مکرر و انجام آزمایش‌های دوباره که اهل تجربه انجام داده‌اند معاف گردد و به تجربه‌های مجدد نیاز نداشته باشد و بدین سان از فرصت نوجوانی که بهار بی برگشت عمر است نهایت بهره‌وری را در جهت باروری و شکوفایی استعدادهای سرشار انسانی خویش بنماید.

۱۰. فطرت و تربیت دینی

از دیدگاه قرآن و آیات فراوان موجود در آن (بقره/ ۱۳۸، زخرف/ ۹ و ۸۷، زمر/ ۳۷، لقمان/ ۲۵، ابراهیم/ ۱۰، اعراف/ ۱۷۲، شمس/ ۵، انسان/ ۳)؛ گرایش انسان به دین، فطری و سرشته با وجود اوست: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ»؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار (روم/ ۳۰). براساس «نظریه فطرت» که ریشه در قرآن دارد، تمام افراد انسانی نوع معینی از معرفت ربوبی را سرشته در آفرینش خویش دارند. بر همین اساس است که لغت‌شناسان نیز فطرت را به مفهوم معرفت و شناختی دانسته‌اند که خداوند از خویش در سرشت و نهاد آدمی قرار داده است: «فَطَرَأَى رِكَزَ فِى النَّاسِ مِنْ مَعْرِفَةِ تَعَالَى» (اصفهانى، کلمه فطرت).

علامه طباطبایی «ره» فطرت را به مفهوم ایجاد و پیدایش چیزی از عدم و نیستی دانسته است (برخلاف خلقت که به معنای ایجاد شی از ماده است). اما وجود هیئت «فَعَلَّة» بر این ماده (فطرت) سبب شده است تا معنای خاصی از آن به دست آید [فطرت دینی] (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲۰،

ص ۲۹۸). به این مفهوم که معرفت ربوبی که با آفرینش انسان سرشته شده است، در صحنه زندگی دنیوی، ظهور یافته و در صدد بازشناسی مصداق خویش بر می آید. در این جاست که خداوند با فرستادن پیامبر و کتاب به این میل اصیل روانی انسان پاسخ می دهد، چنان که شهید مطهری می فرماید: در انسان یک فطرتی - به معنای تقاضایی - وجود دارد. بعثت پیامبران پاسخ گویی به این تقاضا است که در سرشت انسان وجود دارد، در واقع آن چه که بشر به حسب سرشت خودش در جستجوی آن بوده و خواهد بود، پیامبران آن را بر او عرضه داشته اند و عرضه می دارند. این همان معنای فطرت است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۰۴).

در این جا است که سخن علامه طباطبایی (ره) جلوه روشن تری می یابد که می گوید: قوانین دین، فطری و وسیله ای برای از بین بردن نقص و رسیدن به کمال است، و هر کدام پاسخگوی یکی از نیازهای حقیقی انسان می باشند. در صورت ایمان و پذیرش توحید و عمل به قوانین دین، نیروهای فطری شکوفا می گردند و ظرفیت روانی انسان گسترش می یابد. در غیر این صورت، ظرفیت روانی او بسیار محدود خواهد بود و قدرت توجیه جهان هستی را ندارد و احساس ناخوشایند و زندگی تیره و تاری خواهد داشت (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

امام خمینی (ره) در تعبیری بسیار جذاب از فطرت، انسان را موجودی می داند که از بزرگ و کوچک شیفته و در جستجوی کمال بدون نقص، خیری بدون شر، نوری بدون ظلمت، علمی بدون جهل، قدرت بدون عجز، و در یک کلام خواهان کمال مطلق است. و به تبع آن از هر چه عیب و نقص منزجر و بیزار است. از آن جا که این جلوه های عالی کمال در غیر خداوند یافت نمی شود، پس در حقیقت انسان در جستجو و عاشق خداوند است، و از هر چه غیر خدا که ناقص است، بیزار است؛ اگر چه خود از این میل و خواسته فطری غافل باشد. پیامبران برانگیخته شده اند تا انسان را دریافتن این میل و خواسته فطری رهبری کنند، و آنان را از مسیر پرپیچ و خم عیب ها و نقص ها عبور داده و بسوی کمال مطلق و نهایی هدایت کنند (موسوی خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳-۱۵۷).

بنابراین، «تربیت دینی» پرورش مایه های سرشتی و توانایی های وجودی انسان است؛ که اگر به درستی به آن پرداخته نشود استعداد های انسانی شکوفا نخواهد شد و انسان به تعالی معنوی و رشد و کمال حقیقی دست نخواهد یافت.

بر اساس بینش اسلامی، ساختار وجودی انسان به گونه ای است که او را به سوی خدا هدایت می



کند و در این میان، تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد، بلکه همه انسان ها در آغاز زندگی، از استعداد خاصی برای حقیقت جویی و نیل به کمال بهره مندند و به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «کلُّ مولود یولد علی الفطرة» هر نوزادی با فطرت خدایی زاده می شود. با وجود این، فطرت و مایه های وجودی انسان در هر شرایطی به شکوفا نمی شود و ممکن است عوامل نامساعد بیرونی و محیط ناسالم زندگی مانع از شکوفایی و بروز نقش صحیح آن گردد. براین اساس، لازم است به این جنبه از وجود آدمی توجه ویژه ای مبذول گردد تا حس دینی اش شکوفا گردد، به خصوص در مورد نوجوانان، توجه به این جنبه وجودی آنان اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نسبت به بزرگ سالان تربیت پذیرترند. حضرت امام علی (ع) در این مورد می فرمایند: «صفحه دل نوجوانان همچون زمین مستعدی است که هیچ گیاهی در آن نرویده و آماده هر نوع بذرافشانی است» (احمدی، ص ۲۲۵). این کار تنها در سایه «تربیت دینی» امکان پذیر است.

۱۱. هدایت فطری و هدایت اکتسابی

انسان ها دارای دو گونه هدایت هستند: هدایت فطری و هدایت اکتسابی. از دیدگاه اسلام، تا کسی چراغ هدایت فطری اش روشن نباشد هدایت اکتسابی برای او فایده ندارد. تا انسان، انسانیت فطری خودش را حفظ نکرده باشد تعلیمات انبیا برای او فایده ندارد، یعنی تعلیمات انبیا برای اشخاص مسخ شده و انسانیت خویش را از دست داده، مفید نیست و تجربه و واقعیت نیز همین را نشان می دهد. متخصصین تعلیم و تربیت معتقدند که میزان اعتقاد به دین و ثبات و قوام آن در بزرگسالی به میزان کارآمدی آموزش های دینی در دوران کودکی و نوجوانی بستگی دارد. توجه به افزایش آسیب پذیری دینی و مذهبی در میان نسل جدید در جامعه ما، اهمیت توجه به محتوای آموزش های دینی و دقت در روش های تربیت دینی را بیش از پیش روشن می نماید.

از آنجائی که حس دینی اساساً در طبیعت و فطرت انسان به ودیعه نهاده شده است، تنها زمینه سازی روانی - عاطفی لازم است تا خود فرد بدون القا و اجبار بیرونی به کشف و شکوفایی آن دست یابد و آموزش ها و تعالیم مذهبی نیز باید در جهت یاری کردن نوجوان برای چگونگی کشف آن از طریق خویش باشد نه این که به طور آماده و از بیرون در اختیار وی قرار گیرد؛ در غیر این صورت مطمئناً در پرورش حس مذهبی او اختلال و کندی ایجاد شده، و با ارائه مطالب شبهه برانگیزه

گرایش فطری وی کاهش می یابد. پرستش یکی از ابعاد روح آدمی است. انسان فطرتاً موجودی است خداخواه و خداجوی. موجودی در عالم وجود نیست که پرستنده و پرستش گر نباشد. از نظر قرآن نه تنها انسان، بلکه همه موجودات عالم ثناگوی خدایند و در طریق محبت الهی در حرکت آن گیاه که می روید و می بالد، جز عشق او هیچ در سر ندارد؛ آن سنگ هم که با قوه جاذبه حرکت می کند، در واقع غیر از این که حق و ذات حق را جست و جو می کند و محبت خدا در ذات اوست، چیز دیگری نیست. قرآن می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره اسراء ۴۴-). توجه دادن جوانان به فطرت دینی، فطرتی که بر پایه خدا جویی و خدا محوری بنا نهاده شده است می تواند نقش بسزایی در تربیت دینی جوانان و نسل های مختلف بشری داشته باشد. استدلال و احتجاجات کلامی و دینی حضرات معصومین (علیهم السلام) در مباحث و ارشادات، و اتکا آن مباحث به مقوله فطرت نشان از اهمیت والای آن در روش های تربیت دینی دارد.

موارد فوق در روش های تربیتی نوجوانان اموری کلی و قواعدی جامع است که با توجه به این موارد و به کاربردی مواردی جزئی تر، و البته راهگشا می توان افق روشنی را در تربیت دینی نسل جوان در نظر گرفت.

۱۲. انواع روش های خرد در تربیت دینی

دوران نوجوانی، دوران حساس و بسیار بحرانی است. از این رو نوع روش تربیتی که در باره نوجوان به کار می رود، نقش بسیار مهمی در شکل دادن به شخصیت آینده او دارد. روش های تربیتی را از یک منظر می توان به دو دسته کلی «روش های مستقیم» و «روش های غیر مستقیم» تقسیم کرد. علاوه بر دسته بندی های فوق، در این جا به منظور آشنایی و تبیین هر چه بیشتر در تربیت دینی، روش های مناسب و مؤثر در این امر را فهرست وار می آوریم و سپس به تبیین و تشریح روش الگویی می پردازیم:

- روش توضیحی؛
- روش سخنرانی؛
- روش پرسشی؛



- روش مباحثه‌ای؛
- روش الگویی؛
- روش قصه‌گویی؛
- روش گروه‌های کوچک؛
- روش‌های کارگاهی؛
- روش نمایشی؛
- روش‌های مبتنی بر بازی و سرگرمی؛
- روش عبادت و نیایش؛
- دیدار و مجالست با بزرگان و صالحان؛

۱۳. روش الگویی

یکی از روش‌های بسیار مؤثر در تربیت دینی، روش «ارائه الگو» و معرفی «اسوه‌های حقیقی» است. مطابق این روش، مربی تلاش می‌کند کسانی را که اندیشه‌ها، گفتار و رفتار آن‌ها می‌تواند قابل الگوگیری برای متربیان باشد معرفی و آنان را به پیروی از رفتار آن‌ها تشویق کند. مثلاً وقتی انسان وصف پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» یا علی بن ابی طالب «علیه‌السلام» و سایر معصومین «علیهم‌السلام» یا داستان زندگی پیامبران «صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین» را می‌شنود، روح و دلش آرزو می‌کند مانند آنان باشد، وقتی فضایل فاطمه زهرا «علیها‌السلام» را می‌شنود که زندگی‌اش سرشار از ایمان، تقوا، عفت، و سادگی بود، با نامحرم چگونه روبرو می‌شد و دوست دارد همان گونه باشد. زیرا گرایش به عبادت، پاکی، و خوبی و نیکویی که عالی‌ترین جلوه‌های آن در وجود نازنین آن بزرگواران تجلی یافته است، در فطرت و سرشت انسان وجود دارد. استفاده از این روش از آن جهت کارساز و مؤثر است که فطرت نوجوانان به طور طبیعی گرایش‌های نیرومندی به این ارزش‌ها دارد. لذا آنان دوست دارند خودشان را همانند کسانی قرار دهند که در والاترین درجه نیکی، رشد، و کمال رسیده‌اند. گرایش به مُد که در بین نوجوانان نسبت به دیگر گروه‌های سنی بیشتر رایج است نیز، سرچشمه در گرایش نوجوانان به زیبایی و کمال دارد که مصداق‌های حقیقی خویش را نیافته است و مصداق‌های دروغین را به جای آن به

اشتباه برگزیده است. الگوهای سالم و کامل، عامل تحرک نوجوانان و پویایی حیات ایشان می شوند و آنان را از اشتباه و انحراف و ایستایی و یا عقب گرد باز می دارند. اسوه و الگوهای کامل، قوه های خام و آرمیده درون نوجوانان را به فعلیت در می آورد و استعداد های نهفته در آنان را آشکار و شکوفا می سازد و از خمودی و خفتگی جلوگیری می نماید.

۱-۱۳. الگوهای کامل

نقش آفرینی الگوها در ساختار شخصیت و تربیت دینی نوجوانان، دارای تأثیر گسترده و بسیار پایدار است. الگوهای سالم، موجب نهادینه شدن ارزش های دینی و مبنای شکل گیری شخصیت سالم در نوجوانان است، و عکس این قضیه در مورد الگوهای ناسالم مطرح است. اسلام از طریق ارائه دادن الگوهای مناسب به هدایت، تربیت، رشد و تعالی نوجوانان در فرایند زندگی و چگونگی برخورد با مسایل زندگی می پردازد. افراد با الگوگیری از پیامبران و امامان، - که نمونه های عملی انسان کامل است که خداوند طرح علمی آن را در قرآن ترسیم کرده است - نمود و نمونه های عینی انسان کامل را مشاهده خواهند کرد و راه رشد و کمال را از سیره و سنت آن بزرگواران فرا خواهند گرفت و در مقابله با چالش ها و فشارهای مسیر دشوار تکامل، موفق تر خواهند بود. الگوهایی که اسلام معرفی می نماید، هر کدام در شرایط خاصی زمانی و اجتماعی قرار داشته اند و مشکلات و سختی های فراوانی را بر دوش کشیده اند، اما با کمال قدرت، سلامت، صلابت، اطمینان، و آرامش نه تنها خود، مسیر پر فراز و نشیب رشد و تکامل را تا آخرین مرتبه آن پیموده اند، بلکه موانع و چالش های رشد و تکامل را با اصلاح محیط، تذکر، تربیت، و تزکیه نفوس توده های همراه، از مسیر برداشته و آنان را نیز به سوی هدایت، رشد و تکامل سوق داده اند. بدیهی است که این فرایند عملی موفق، الگوهای عینی کاملی است که هر انسانی در هر عصر و زمانی، می تواند با الهام و الگوگیری از آن، راه رشد و تکامل را به سلامت و بدون آسیب طی کند.

۲-۱۳. چگونگی تأثیر گذاری الگوها

الگوگیری یکی از فرایندهای روانی است که پایه و اساس بسیاری از یادگیری های انسان به شمار می رود. به اعتقاد آلبرت بندورا بنیان گذار یادگیری مشاهده ای (Observational Learning)، یادگیری انسان صرفاً محدود به شرطی شدن رفتار و یا آزمایش و خطا نیست. یادگیری های پیچیده انسان غالباً از طریق مشاهده ی رفتار دیگران و الگوگیری از آنان شکل می گیرد، در این نوع یاد



گیری، یاد گیرنده شخصاً در گیر آزمایش و خطا نیست. بندورا می گوید که برای پیشگیری از خطرهای ناشی از آزمایش و خطا، در بعضی موارد، رفتارها از طریق مشاهده‌ی افراد الگو، مطالعه‌ی سرگذشت دیگران و یا حتی شنیدن دستور العمل فراگرفته می شود.

وی این نوع یادگیری را یادگیری جانشینی (Vicarious Learning) نامیده است، که در آن، یادگیرنده به طور نمادی خود را به جای الگو قرار می دهد، و هم‌زمان تجربه او را می آموزد. به اعتقاد بندورا انسان در خلال زندگی در معرض الگوهای مختلف قرار می گیرد، مشاهده این الگوها به فرد فرصت می دهد که بدون آزمایش و خطای مستقیم، و خطر پذیری‌های متعدد، رفتارهای متنوعی را بیاموزد. از آن‌جا که انسان از توانایی‌های شناختی برخوردار است، لذا می تواند از میان الگوهای موجود تنها به بعضی از آن‌ها توجه کند، یعنی انسان تا حدودی حق انتخاب دارد. به عبارت دیگر، نهایتاً این فرد است که با استفاده از فرایند خود نظم بخشی، شخصاً معیارهایی را برای رفتارهای خود انتخاب کند (احدی و جمهری، ۱۳۸۴، ۷۳).

بنابراین، نوجوانان که سرشار از عطش یادگیری و لبریز از میل ورود به جمع بزرگسالان هستند، با شناخت الگوهای کاملی که سبک سالم و آداب و رسوم صحیح زندگی را به نمایش می گذارند؛ هنجارهای مقبول و رفتارهای مورد پذیرش جامعه را به بهترین صورت ممکن فرا می گیرند و خود را آماده‌ی ورود به جامعه بزرگسالان می کنند. بدیهی است که در یک جامعه دینی، هنجارهای دینی، مورد قبول و رفتارهای دینی، قابل پذیرش واقع می شود. در این فرایند، شناخت الگوهای کامل دینی (مانند پیامبر و امامان علیهم السلام) می توانند نقش مهمی در تربیت دینی نوجوانان و فراگیری بینش و منش و رفتارهای دینی بدون آزمون و خطا و در نتیجه ورود آنان به جامعه دینی و مورد پذیرش واقع شدن آنان داشته باشد.

از جهت روان‌شناختی، گرایش به الگو گیری به قدری در انسان رایج است که برخی از روان‌شناسان آن را غریزه دانسته‌اند. در مقابل، برخی از روان‌شناسان اجتماعی مانند مک دوگال و اُتو کلاینبرگ با غریزه بودن آن مخالفند؛ زیرا به گفته آنان، هیچ‌گونه رفتاری که جز از طریق الگو گیری تبیین پذیر نباشد، وجود ندارد (کلاینبرگ، ۱۳۸۶، ص ۴۹۴). از طرف دیگر، به نظر می‌رسد گرایش به الگو گیری در جوانان شدید تر است. آن‌چه مسلم است این‌که در انسان حالتی روانی وجود دارد که بر اساس آن، فرد، بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی و آداب و رسوم را در ابعاد

مختلف از دیگران الگو می‌گیرد. این حالت همان تقلید است که در روان‌شناسی اجتماعی آن را چنین تعریف می‌کنند: «تقلید به وضعیتی گفته می‌شود که موقعیتی تحریک‌کننده موجب فعالیتی حرکتی شود که به نوعی، به موقعیت محرک شبیه باشد» (آپورت، ۱۳۷۱، ص ۶۱).

بر اساس این تعریف، وقتی موقعیتی تحریک‌کننده که برای نوجوان هدف ساز و نگرش آفرین است و آرزوها و نیازهای فطری و وجودی او را پاسخ می‌دهد، برای او پدید آید؛ نوجوان سعی می‌کند رفتاری را از خود بروز دهد تا خود را بیش‌تر به آن موقعیت نزدیک کند. از این‌رو، این رفتار که در قالب الگو‌گیری صورت می‌گیرد، آگاهانه و هدفدار است. با توجه به آنچه گذشت، در تحلیل تأثیرپذیری نوجوان از الگو، می‌توان گفت که انسان به دلیل کمال‌خواهی، اهداف و آرزوهایی را در سر می‌پروراند. زمانی که الگوی را شناخت و کمال مطلوب خویش را در او یافت، از نظر عاطفی نوعی قربت و هماهنگی بین خود و الگو می‌بیند. از سوی دیگر، احساس نیاز به آن کمال - که در الگو هست - سراسر وجود الگوپذیر را فرا می‌گیرد. این دو عامل، یعنی هماهنگی عاطفی با الگو و احساس نیاز به او برای رسیدن به رشد و تعالی، باعث می‌شود که الگوپذیر به دنبال الگو گام بردارد. در چنین موقعیتی، به دلیل تأثیرپذیری نوجوان از محیط بیرونی، با گرایش فطری میل به کمال، تحت تأثیر الگو قرار می‌گیرد و سعی می‌کند رفتار خود را با الگو همانند سازد. به بیان دیگر، نوجوان الگوپذیر، الگو را مصداقی خارجی و عینی برای اهداف و آرزوهای خویش می‌بیند و آرزوهای خویش را امری امکان‌پذیر و قابل تحقق - و نه وهمی و خیالی - می‌یابد. از این‌رو، به دنبال الگو می‌رود تا با بهره‌گیری از او بتواند به رشد و کمال مطلوب خویش دست یابد. هر قدر الگوها از فرزانگی و کمال بیش‌تری برخوردار باشند، دایره تأثیر آنها در الگوپذیر بیش‌تر است. علاوه بر کمال، جامعیت الگوها نیز سهم وافر در این تأثیرگذاری دارد. یعنی اگر الگوها هم در ابعاد مختلف صلاحیت لازم را داشته باشند و هم در هر جهت از ویژگی‌های والا برخوردار باشند، از جاذبیت و تأثیر بیش‌تری در الگوپذیران برخوردار خواهند بود. اگر چنین الگوهایی یافت شود، الگوپذیران، از جهت روان‌شناختی آمادگی و پذیرش زیادی برای تبعیت و پیروی از آنها دارند.

۳-۱۳. الگوهای برتر و تأثیر گذار

با توجه به تأثیرپذیری همه‌جانبه انسان، به خصوص نوجوانان از الگوها، خداوند متعال در قرآن



کریم به معرفی الگوهای برتر دینی پرداخته است و در آیات بسیاری زندگانی پیامبران و بندگان صالح خود را در قالب داستان‌های جذاب و شنیدنی به تصویر کشیده است [۲]. در سوره «ممتحنه» آیات چهار و شش [۳] نیز، حضرت ابراهیم علیه‌السلام و پیروانش را الگو و سرمشقی نیکو برای مؤمنان و طالبان لقای پروردگار معرفی نموده است که حاکی از ترغیب و اهتمام خداوند به پیروی و الگو برداری انسان‌ها از اسوه‌های الهی و ربّانی است. علاوه بر این، خداوند در آیات متعدد به ذکر اوصاف والا و اخلاق عالی رسول اعظم (ص) پرداخته و آن حضرت را با اوصاف بی‌همتای مانند: «خُلِقَ عَظِيمًا» (قلم/۴) و «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷) ستوده و مردم را به پیروی و الگو برداری از شخصیت کامل و بی‌مانند آن حضرت تشویق و ترغیب کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سر‌مشق و الگوی نیکویی است، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند (احزاب/۲۱). شگفت‌تر این که برای ترغیب مردم به پیروی بیشتر از این الگوی بی‌همتای بشری، او را از اوج رفعت «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم/۹) پایین آورده و هم‌جنس مردمان قرار داده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ بی‌تردید، پیامبری [حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله] از خودتان [از جنس خودتان] به سوی شما آمد که رنج‌های شما بر او به غایت ناگوار است و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است (توبه/۱۲۸). امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز، پس از رحلت پیامبر اکرم، با معرفی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خصوصیات ممتاز آن حضرت، مردم را به الگوگیری از آن حضرت سفارش کرده است: «و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استنوا بستته فانها اهدی السنن؛ به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید؛ چرا که آن بهترین هدایت هاست و از سنت (و روش) او پیروی کنید که آن، هدایت‌کننده‌ترین سنت هاست» (رضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۱۰). نیز می‌فرماید که خود به دستور آن الگوی کامل بی‌مانند، به او اقتدا کرده و از خلق نیکوی او بهره‌ها گرفته است: «يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ؛ پیامبر (ص)، هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکوی خود را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم» (همان، خطبه ۱۹۲).

در روایات و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام هم به وفور، به این نوع الگودهی اشاره شده است. مثلاً،

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، اهل بیت خود را به مردم معرفی کرده، آن‌ها را به تبعیت از ایشان فرا خوانده است تا جایی که آنان را به سفینه نجات و کشتی نوح تشبیه فرموده است (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۲۳، ص ۱۲۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام، نیز مؤمنان را به همین گونه پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می‌نماید: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يَخْرُجَ كُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يَعِيدَ كُمْ فِي رَدًى فَإِنْ كَبِدُوا، فَالْبِدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا، فَانْهَضُوا وَلا تَسْقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَلا تَأْخَرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا؛ به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکت تان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آن‌ها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباہ می‌گردید» (رضی، خطبه ۹۷).

بهترین حالت برای روش تربیت الگویی این است که شخصی که به عنوان الگو مطرح می‌شود در مقام عمل یک الگوی تمام عیار برای پیروان خود باشد؛ چرا که متربی و الگو پذیر، قول و فعل مربی و الگو را هماهنگ می‌بیند و نظریه و عمل را با هم تجربه می‌کند که در این حالت دامنه تأثیر پذیری بسیار عمیق و گسترده است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «کونوا دعاة للناس بغير السنتکم ليروا منکم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخیر فان ذلك داعية» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۳). امام علیه السلام در این جمله، عمل انسان، یعنی تقوای عملی، تلاش و کوشش، نماز و کارهای خیر را هدایت‌گر می‌داند و می‌فرماید: با غیر زبان، مردم را [به سوی حق] دعوت نمایید. بهترین مربی و الگو کسی است که رفتارش، گفتار وی را تأیید نماید. با این عمل، صداقت او برای پیروانش ثابت می‌شود و شک و تردید آنان به باور و یقین تبدیل می‌گردد. به حقیقت، پیامبر و امامان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) الگوهای سالم و کاملی هستند که تمام فضایل و ارزش‌های انسانی و مایه‌های رشد، در آن بزرگواران تحقق عینی کامل یافته و علم و عمل در سیره و رفتار آنان به عالی‌ترین نحو ممکن با هم در آمیخته است.

امیرالمؤمنین علیه السلام که الگوی همه مؤمنان و انسان‌های وارسته است، قسم یاد می‌کند که من چیزی را که خود عمل نمی‌کنم، به شما نمی‌گویم: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ الْإِلَهِ وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةِ الْإِلَهِ وَ أَنْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا؛ ای مردم! به خدا سوگند، من شما را به



طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز آن که خود، پیش از شما به انجام آن برمی‌خیزم. و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم» (رضی، خطبه ۱۷۵). روشن است که این تنها شرح حال امیرالمؤمنین (ع) نیست، بلکه روش همه معصومین (ع) چنین بوده است. وقتی نوجوان در معرض چنین الگوهای والا و کامل قرار می‌گیرد، تمام وجود و همه جنبه‌های شخصیتش از آنان متأثر می‌شود، به گونه‌ای که دامنه تأثیر این فرایند، کلیه امور زندگی او را دربر می‌گیرد.

به یقین می‌توان ادعا کرد که هیچ حالت، رفتار، و عملی نیست که نتوان با تأسی به این الگوهای کامل، به نهادینه کردن و درونی ساختن آن اقدام کرد. با ایمان به پیامبران و امامان علیهم السلام و الگو قرار دادن آن بزرگواران در فرایند زندگی، دایره ادراک، رفتار و حتی عواطف نوجوان متأثر می‌شود. عواطف و احساسات که در نوجوانان به عالی‌ترین نحو ممکن وجود دارد نیز، از اموری‌اند که از دایره تأثیر این الگوهای والا بیرون نمی‌مانند. خوف و رجا، حب و بغض، خشم و عشق که از ویژگی‌های نوجوانی است، همه آموختنی‌اند؛ نه به این معنا که هیچ مایه‌های فطری و درونی ندارند و اکتسابی صرف می‌باشند، بلکه به این معنا که ظهور و بروز این امور خدادادی و پیدا کردن متعلق و موضوعی برای آن‌ها، از طریق این الگوهای کامل، به سالم‌ترین روش ممکن صورت می‌پذیرد. هم چنین کلیه حیطه‌های اخلاقی، عاطفی، اجتماعی، عبادی و مانند آن از این الگوهای والا تأثیر و رنگ می‌گیرد (بقره/۱۳۸).

از آن جا که آن بزرگواران آینه‌های صاف و تمام‌نمای صفات جلال و جمال خداونداند، نوجوانان که لبریز از حس زیبایی خواهی هستند به تناسب مرتبه شناخت و دل‌بستگی و ایمان خود به آن ذات‌های مقدس، به خداوند نزدیک می‌شوند، و بینش و منش دینی و صفات سالم و ارزش‌های والای انسانی و خلق نیکو را با تأثیر از الگوهای کامل در خویش ایجاد و جذب می‌کنند، و از این طریق فرایند «تربیت دینی» و شکل‌گیری شخصیت نوجوانان بر اساس ارزش‌های الهی به بهترین روش ممکن پی‌ریزی و انجام می‌شود.

۱۴. نتیجه‌گیری

گفته شد که انسان‌ها، به خصوص نوجوانان گرایش شدیدی به الگو‌گیری دارند، به گونه‌ی بسیاری



از یادگیری‌های انسان ریشه در مشاهده رفتار دیگران و الگو گرفتن از آنان دارد. به نظر می‌رسد حس نیرومند الگوگیری، سرچشمه یافته از حس قدرت‌مند کمال خواهی انسان است. کمال خواهی حسی است که با وجود آدمی سرشته شده است و در طبیعی‌ترین حالتش انسان را به والاترین مصداق جمال و جلال و کمال یعنی خداوند رهنمون می‌شود. «تربیت دینی» نیز بستری است که در فرجام کار، آدمی را به خداوند پیوند می‌دهد زیرا او یگانه پروردگار هستی و تنها مربی حقیقی انسان است.

در فرایند تربیت دینی، نوجوانی دوره مهم و اساسی است. زیرا نوجوانی دوره گذار از وابستگی‌های کودکی و رسیدن به استقلال بزرگ‌سالی است. لذا حس کمال خواهی و جمال یابی در نوجوانان بسیار نیرومند است و آنان در جستجوی یافتن مصداق‌های عینی از آرمان‌های والای هستند که در ذهن دارند. در این روند ارائه الگوهای که دین داری و ارزش‌های الهی در آنان تجلی و عینیت کاملی یافته باشد یک روش کارآمد و اثرگذار برای تربیت دینی نوجوانان تلقی می‌شود. زیرا نوجوانان با شناخت الگوهای که تجسم عینی دین داری هستند - مانند پیامبران و امامان علیهم السلام - تحت تأثیر قرار گرفته و در فرایند دین ورزی از آنان پیروی می‌کنند. با تکرار این روند ارزش‌های دینی در آنان نهادینه می‌شود و شخصیت آنان بر پایه بینش و منش و سلوک دینی پایه ریزی شده و شکل و نظام می‌یابد و تربیت دینی به نیکو ترین صورت ممکن انجام می‌گیرد.

۱۵. یادداشت‌ها:

۱. از نظر اهل تسنن، اصول اعتقادی اسلام عبارت است از توحید، نبوت و معاد؛ عدل و امامت تنها براساس مذهب شیعه از اصول اعتقادی است.

۲. ذکر داستان حضرت یوسف، موسی، ابراهیم و پیامبران دیگر در همین راستاست. یا در سوره مریم، آیات ۱ تا ۵۸، بعد از ذکر داستان حضرت زکریا، یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل و ادريس عليهم السلام، و بیان خصوصیات هر يك، می‌فرماید: «اولئك الذين انعم الله عليهم من النبیین...»؛ ای انسان‌ها اگر شما هم دوست دارید مورد لطف خداوند قرار بگیرید و از نعمات الهی بهره‌مند شوید، از این الگوها پیروی کنید.

۳. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ... لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (ممتحنه/۶و۴).



۱۶. فهرست منابع:

۱. آذربایجانی، مسعود، «تهیه و ساخت آزمون جهت گیری مذهبی با تکیه بر اسلام»، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۲. آلپورت، گوردون، و جونز، «روان شناسان اجتماعی از آغاز تاکنون»، مترجم: محمد تقی منشی طوسی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، چاپ اول.
۳. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری، «لسان العرب»، بیروت، دار صادر، ۱۴۲۴هـ ق - ۲۰۰۰م، چاپ هشتم.
۴. احدی حسن، و جمهری فرهاد، «روان شناسی رشد»، تهران، انتشارات پردیس، ۱۳۸۴، چاپ پنجم.
۵. احمدی، سید احمد، «روان شناسی نوجوانان و جوانان»، اصفهان، انتشارات مشعل، ۱۳۸۲، چاپ دهم.
۶. اصفهانی، راغب، «المفردات فی غریب القرآن»، تحقیق صفوان عدنان داوودی، (بی جا) انتشارات ذوی القربی ۱۴۲۴ هـ ق، ۱۳۸۲، چاپ سوم.
۷. الیاده، میرچاه، «دین پژوهی»، مترجم: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، چاپ اول.
۸. بیرو، آلن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، مترجم: باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۰، چاپ چهارم.
۹. البیضاوی، ناصرالدین عبدالله، «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، اعداد و تقدیم: محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۸م.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، «شریعت در آینه معرفت»، [بی جا]، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، چاپ اول.
۱۱. جیمز، ویلیام، «دین و روان»، مترجم: مهدی قانعی، قم، دارالفکر، ۱۳۶۸، چاپ دوم.
۱۲. حسینی نسب، داوود، و اقدم، علی اصغر، «فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اطلاعات تعلیم و تربیت»، تبریز، انتشارات احرار، ۱۳۷۵، چاپ اول.
۱۳. حسینی، ابوالقاسم، «بررسی مقدماتی اصول بهداشت روانی، روان درمانی و برنامه ریزی در مکتب اسلام»، مشهد، به نشر، ۱۳۸۱ش، چاپ چهارم.
۱۴. خمینی، روح الله، «طلب و اراده»، مترجم: احمد فهری زنجانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۵. داوودی، محمد، «نقش معلم در تربیت دینی»، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، چاپ اول.
۱۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، «درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی»، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲، چاپ اول.
۱۷. رضی، محمد بن الحسین، «نهج البلاغه»، مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات موعود اسلام، ۱۳۸۶، چاپ نهم.
۱۸. ساروخانی، باقر، «دائرة المعارف علوم اجتماعی»، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۰، چاپ اول.



۱۹. طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، چاپ پنجم.
۲۰. کلاینبورگ، اتو، «روان‌شناسی اجتماعی»، مترجم: علی محمد کاردان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، چاپ چهاردهم.
۲۱. لطف آبادی، حسین، «روان‌شناسی رشد (۲)»، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، چاپ هشتم.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴، چاپ سوم.
۲۳. مشکور، محمد جواد، «خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ»، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۸۰، چاپ هفتم.
۲۴. مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار»، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ش، چاپ دهم.
۲۵. «مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی»، [بی‌جا]، انتشارات اسلامی، [بی‌تا].
۲۶. معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ش، چاپ دهم.
۲۷. المودودی، ابوالاعلی، «المصطلحات الاربعه فی القرآن الکریم»، مصر، دارالتراث العربی، [بی‌تا].

